فهرست

[اصول/ حجیت خبر واحد 2](#_Toc159322808)

[پیشگفتار 2](#_Toc159322809)

[احتمالات مفهوم در آیه 2](#_Toc159322810)

[احتمال اول 2](#_Toc159322811)

[احتمال دوم 2](#_Toc159322812)

[احتمال سوم 2](#_Toc159322813)

[احتمال چهارم 2](#_Toc159322814)

[احتمال پنجم 3](#_Toc159322815)

[احتمال ششم 3](#_Toc159322816)

[احتمال هفتم 3](#_Toc159322817)

[احتمال هشتم 3](#_Toc159322818)

[ردیه بر احتمال هشتم 4](#_Toc159322819)

[کانون اصلی آیه 4](#_Toc159322820)

[نظریه اول 4](#_Toc159322821)

[نظریه دوم 5](#_Toc159322822)

[جمع‌بندی 6](#_Toc159322823)

# اصول/ حجیت خبر واحد

# پیشگفتار

بحث در مفهوم شرط در آیه شریفه نبأ بود و عرض کردیم که در این آیه شریفه حداقل هفت احتمال وجود دارد، (این حداقل هم به خاطر این می‌گوییم که با دقت‌هایی می‌شود احتمال درست کرد ولی با یک دقت میانه‌ای این هفت احتمال وجود دارد به اضافه احتمال هشتم که بعد خواهیم گفت).

**﴿إِنْ جَاءَکُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا﴾**[[1]](#footnote-1)از لحاظ اینکه آن موضوع محوری در شرط و محمول در شرط، قبل از اینکه به جزاء برسیم چیست؟

# احتمالات مفهوم در آیه

این احتمالات متصور است که عرض شد.

## احتمال اول

این است که موضوع محوری در شرط نبأ باشد بقیه در محمول آن در شرط قرار گیرد و جمله این می‌شود النبأ ان جاء به فاسق فتبینوا. این ظاهر در مفهوم می‌شود.

## احتمال دوم

موضوع نبأ فاسق باشد و قضیه تصبح هکذا که نبأ فاسق ان جاء به فتبینوا که نباء فاسق موضوع است و هذا ظاهر فی الشرط المحقق الموضوع و لا مفهوم

## احتمال سوم

که در کلام مرحوم آقا ضیاء بود موضوع می‌شود النبأ مجئ به و قضیه اینجور می‌شود النبأ مجی به ان جاء به فاسقٌ فتبینوا و هذا ایضاً ظاهر فی المفهوم، با تأکد بهتری از آن اولی.

## احتمال چهارم

اینکه این سه تا نباء محور بود و بقیه چیزها در شرط می‌رفت. احتمال چهارم این است که الفاسق محور باشد و قضیه اینجور می‌شود الفاسق ان جاء بنباء فتبینوا این شرط محقق موضوع می‌شود. دیگر مفهوم نیست

## احتمال پنجم

الفاسق الجائی یا المخبر، الفاسق المخبر موضوع باشد و قضیه اینطور می‌شود الفاسق المخبر یا الجائی ان جاء بنبأ فتبینوا، این هم شرط محقق موضوع است و مفهوم ندارد. اگر فاسق را کلمه و مفهوم محوری قرار بدهید هیچ یک از دو احتمال آن مفهوم ندارد.

## احتمال ششم

موضوع جائی و آورنده می‌شود، احتمال ششم الجائی است کسی که چیزی را می‌آورد ان جاءکم، قضیه اینجور می‌شود الجائی، آورنده ان‌ کان جائیاً بنبأ فهو فاسقٌ فتبینوا و اینجا مفهوم دارد. آورنده‌ای که خبر می‌آورد و فاسق است.

## احتمال هفتم

الجائی بالنبأ، مخبر ان‌کان فاسقاً فتبینوا که خیلی مفهوم قشنگی پیدا می‌کند.

احتمال یک و سه و شش و هفت مفهوم دارد، چهار احتمال مفهوم دارد و سه احتمال محقق موضوع می‌شود و بدون موضوع.

## احتمال هشتم

یک احتمال هشتمی هم اینجا وجود دارد و دیدم آقای صدر هم به شکلی آن امر را مطرح کرده‌اند، ما نمی‌گوییم محقق موضوع و کذا و کذا می‌گوییم این جمله شرطیه **﴿إِنْ جَاءَکُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ﴾** با توجه به اینکه فاسقٌ نکره است و نبأ هم نکره است، اینها هیچ ترکیزی روی کانون محوری در آیه نمی‌بیند این هم به ذهن می‌آمد به عنوان احتمال هشتم به گمانم آقای صدر هم در بحوث نگاهی به این دارد.

اینجا به این کار نداریم که این شرط محقق موضوع هست یا نیست، بگوییم ساخت و بافت این جور جمله‌ای برای بیان شرط نیست، همان بیان موضوع است؛ دلیل این است که نمی‌توان یک چیز محوری پیدا بکنیم. در جایی که جمله شرطیه افعال ناقصه دارد و در واقع آنجا یک مبتدا و خبری وجود دارد؛ آدم راحت می‌تواند بگوید مبتدا موضوع است و محور است و آن که خبر می‌آید، وصف و شرط است؛ اذاکان العالم عادلاً خیلی راحت می‌شود گفت عالم موضوع است، عادل محمولی است که شرط ترکیز بر آن دارد مفهوم این است که عالمی که عادل نیست.

این یک حرفی است که در جایی که جمله‌ای باشد راحت از نظر ادبی بتوان موضوع و محمول را از هم جدا کرد و کانون و موضوع را از شرط تفکیک کرد، اینجا گفته می‌شود جمله شرطیه است و مفهوم هم دارد و این در جایی که‌کان و افعال ناقصه باشند و بعد هم اسم معرفه باشد و الف و لام داشته باشد واضح است.

اما جایی که از این قبیل است؛ ان اعطاک درهماً، ان جاء من السفر و این جور چیزها به خصوص اگر اینها نکره هم باشد، نمی‌توان فهمید که اصلی این کدام است، مثلاً اگر می‌فرمود که ان جاءکم الفاسق بنبأ آدم می‌فهمید یک فاسقی معرفه است و موضوع است و اصل است، یعنی فاسق برجسته شد با تعریف و معرفه شدن، یا می‌گفت ان جاءکم فاسقٌ بالنبأ، باز راه برای این که بگوییم النبأ محوریت دارد باز می‌شد.

کسی بگوید نیست، چنین جمله‌ای که حالت‌کان و اسم و معرفه ندارد و این واژه‌هایی هم که آمده همه نکره آمده است می‌خواهد بگوید عین این است که بگویید خبر فاسق تبینوا عنه، منتهی زیبا بیان شده است؛ **﴿إِنْ جَاءَکُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ﴾** اصلاً نمی‌خواهد شرطی را در کار بیاورد می‌خواهد موضوعی را بیان بکند، کاری به محقق موضوع آن‌جوری هم نداریم، این سیاقت لفظیه، این شکل از اینکه فاسقٌ بنأ، در این ترکیز روی اینکه یک چیزی موضوع است و یک چیز شرط است نیست.

### ردیه بر احتمال هشتم

این احتمال اخیر کنار می‌رود برای اینکه اصل در جمله شرطیه این است که زیادة المبانی تدل علی زیادة المعانی، مفروض این است که مفهوم شرط را پذیرفته‌ایم؛ ریخت یک موضوعی در قالب جمله شرطیه، معنا دارد و یک بار مضاعفی دارد اینکه همین‌جوری بگوییم اینها نکره است و نمی‌شود، این درست نیست، این برخورد با نص درست نیست اینکه نکره آمدن نکته‌ای دارد می‌شود پیدا کرد ولی اینکه به این سادگی نتیجه بگیریم نمی‌شود خیلی خوب این کانون محوری و موضوع و شرط را پیدا بکنیم بنابراین در این مقام نیست و این خلاف اصل است و خلاف قاعده اولیه در استظهارات زبانی و نقض‌هایی هم می‌شود آورد از این قبیل؛ ان اتاک عالمٌ درهماً، عین این است که عالم معطی درهم موضوع قرار می‌دهد، خیر، حتماً می‌خواهد چیز اضافه‌ای را بگوید.

ممکن است بگوییم نتوانستیم میان آن هفت احتمال به یک نتیجه‌ای برسیم دچار یک اجمال و ابهام شده‌ایم، این ممکن است ولی اینکه بگوییم این جمله بیش از آن نمی‌خواهد بگوید و آن هم در قرآن، آن هم با عنایتی که در قرآن است؛ حال یک وقتی یک گوینده عادی که سر در نمی‌آورد که این شرطیه و حملیه را چگونه بگوید را فرق نمی‌گذارد ولی متکلم حکیم به ویژه در مستوی قرآن بگوییم **﴿إِنْ جَاءَکُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ﴾** یعنی مخبر فاسق اعتماد نکنیم، این هیچ اضافه‌ای ندارد، عنایتی ندارد؟ این خیلی بعید است.

حتی آنجا که محقق موضوع را ببینیم، باز آنجا یک تأکید و نکته‌ای هست، اما اینکه بگوییم اینجا هیچ نیست و عادی با قضیه برخورد کنیم، این بعید است لذا احتمال هشتم کنار می‌رود.

# کانون اصلی آیه

## نظریه اول

در ادامه برای اینکه بدانیم کدام یک از اینها اولی است؛ جمعی می‌گویند استظهار ما این است که آن خبر کانون و موضوع اصلی است، یعنی مفروض نبأ را گرفته است (حالا یا مطلق یا همراه با قید) نقطه اصلی ظهور این است، استظهار این است که **﴿إِنْ جَاءَکُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ﴾**، نبأ کانون اصلی است که محور همه این مباحث آیه است، آن را باید موضوع گرفت، یعنی النبأ، حالا شرط آورده است که إِنْ جَاءَکُمْ فَاسِقٌ این تلقی است که جمعی دارند و اگر نبأ را مطلق بگیرند مفهوم پیدا می‌کند همان‌طور که عرض کردیم و می‌گوید وجهی ندارد که نبأ را مقید به فاسق بکنیم و حتی وجهی هم ندارد که مقید به مجئ هم بکنیم که احتمال دو و سوم می‌شود.

کسانی قائل هستند به این که موضوع و غالب کسانی که قائل به مفهوم هستند می‌گویند موضوع نبأ است، استظهار و ارتکاز این است که آن هسته اصلی و محور اصلی در شرط نبأ هست، منتهی عبارت به این شکل طراحی شده است و الا روحش آن است که النبأ ان جاء به فاسقٌ، این یک احتمال است که قائلان به مفهوم عمدتاً این را می‌گویند و الا همان النبأ المجی به که آقای عراقی می‌فرمایند، یک تمألی در آن هست، بگوییم نبأ با مجی مخلوط شود و بگوییم این موضوع شد؛ این خلاف ظاهر است و لو اینکه مفهوم آن قشنگ در بیاید و لذا آن احتمالات رأی اول این است که نبأ طبق استظهار عرفی محوریت دارد اما اینکه به نبأ قید فاسق بزنیم یا قید مجی بزنیم اینها ممزوج کردن چیز دیگری با نبأ است این خلاف ظاهر است و لذا باید احتمال اول را گفت و قائل به مفهوم بنابر احتمال اول شد. و لذا اگر احتمال اول و دوم و سوم باشیم و بگوییم نبأ در موضوع نقش دارد؛ نبأ ارجح است.

## نظریه دوم

اما در نقطه مقابل این سخن دومی که می‌شود گفت این است که کسی بگوید از نظر ادبی آن که بعد از ادات شرط می‌آید یا نزدیک‌تر به شرط است محوریت دارد، اذاکان العالم و عادلاً می‌گوییم عالم، کان از افعال ناقصه است آن که به شرط نزدیک‌تر است، آن عالم در واقع محور می‌شود در اینجا هم آن که اقرب به شرط است و پس از ادات شرط قرار می‌گیرد محور قرار می‌گیرد، منتهی جاءکم اینجا متعدی شده است به چیزی، لذا نبأ هم به دنبال این می‌آید، جاء بنباء، یعنی مخبر، آن که متصل به شرط است، جاء است و جاء اینجا یعنی جاء بخبر، چون جاء همین‌جوری نمی‌شود مثل آنجا که گفتیم اذاکان العالم عادلاً، کان بعد از اذا است ولی چون‌کان ناقصه است آن را تمام نمی‌دانند، عالم که چسبیده به آن است، اینجا هم آن که چسبیده به جاء است همان خبرآوری است، فاعل در این اهمیت ندارد، خبرآوری چسبیده به اذا است، آورنده، منتهی اینجا آورنده، یعنی آورنده خبر، آورنده را بدون خبر نمی‌شود تمام کرد، فاعل ممکن است بگوییم عادل است، فاسق است، یا مطلق است، هر چیزی می‌شود گفت، آمد، یا آورد، آمد نیست، آورد هم مثل‌کان است، مثل افعال ناقصه است چیزی درون آن نیست مگر اینکه پیوست داشته باشد و پیوست فاعل نیست، پیوست این است که چه چیزی را بیاورد و لذا موضوع در شرط همان مخبر است، همان جاء بنبأ است این همان است که گاهی در ارتکاز هم می‌آمد که می‌گوید چرا مخبر را در آیه نیاورد، این جاء بنبأ یعنی مخبر، آن وقت فاسق در شرط قرار می‌گیرد؛ گویا آیه چنین می‌شود: اذاکان المخبر فاسقاً به جای اینکه بگوید اذاکان المخبر فاسقاً فرموده است: **﴿إِنْ جَاءَکُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ﴾** جاء موضوع شرط است، آن جمله ناقصه‌ای که در شرط است، موضوع آن جاء است منتهی جاء یک چیز ناقصه‌ای است، چیزی در آن نیست، یعنی جائی بخبر، این موضوع می‌شود و فاسق همان نقطه شرطی که آیه به آن عنایت دارد. اگر این باشد این همان احتمال هفتم است.

احتمال هفتم را ممکن است با این بیان ترجیح بدهیم بر احتمال نبأ، اذا **﴿إِنْ جَاءَکُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ﴾**، ان اعطاک عالمٌ درهماً آنجا می‌گوییم معطی موضوع است، حالا این معطی عالم باشد، آن شرط است، این با استظهارات جور است.

بنابراین؛

۱- آن احتمال دو و سه که بگوییم موضوع را تلفیقی درست بکنیم، بگوییم نبأ را با یک قید فاسق یا مجئ تلفیق می‌کنیم این خلاف ظاهر است. موضوع تلفیقی خلاف ظاهر است لذا احتمال دو و سه کنار می‌رود.

۲- کما اینکه احتمال پنج که حالات تلفیقی به آن می‌دهد خلاف ظاهر است. اینکه فاسقٌ را میان این دو محور قرار بدهیم، این هم خلاف ظاهر است.

۳- اینکه جاء چسبیده به ادات شرط است، قاعده این است که همان موضوع بشود و بقیه شرط بشود منتهی آن نبأ را نمی‌شود ادامه شرط قرار داد برای اینکه جاء به تنهایی چیزی نیست و باید گفت جاء بنباء، جاء بنبأ یعنی مخبر.

به نظر می‌آید میان این احتمالات احتمال هفتم اقوی است. چند گیر دارد که باید آن‌ها را رفع کرد؛ یکی ضمیر است، یکی ان حرف آقای اصفهانی است، یکی حرف آقای منتقی است، باید آن‌ها را رفع کرد

# جمع‌بندی

سخن این شد که حدود هشت احتمال وجود دارد، احتمال هشتم، گفتیم جمله شرطیه بالاخره شرط است، اصل این است که شرطیت آن محفوظ بماند، میان آن هفت احتمال گفتیم آن که مهم‌تر است آن است که نباء را محور بگیریم، یا جاء را؟ ما جاء را با مجموعه ملاحظات ادبی اولی می‌دانیم و از این جهت موضوع و شرط را پیدا کردیم.

بنابراین تا اینجا برای مفهوم داشتن جمله شرطیه اشکالاتی ذکر شده است اولین اشکال این است که محقق موضوع است یا برای بیان موضوع است.

این اشکال را جواب دادیم به اینکه حدود هشت احتمال وجود دارد و بعید نیست که احتمال هفتم و بعد احتمال اول اظهر باشد.

این اشکال اول و جواب آن، تا اشکالات بعدی که در کلمات آقای صدر و منتقی و آقای اصفهانی آمده است.

1. [سوره حجرات، آيه 6.](http://lib.eshia.ir//17001/1/516/6) [↑](#footnote-ref-1)